

امیرکبیر و دارالفنون

مجموعه خطابه‌های ایرادشده در کتابخانه
مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران
«معرفی یک کتاب قدیمی»

● فاطمه قاضی‌ها

به کوشش: قدرت‌الله روشنی زعفرانلو

سال نشر: ۱۳۵۴

محل نشر: تهران

ناشر: انتشارات کتابخانه مرکزی دانشگاه

*لازم به توضیح است که صفحات این کتاب ۳۰۶ صفحه‌ای گاهی، و بهای آن ۲۸۰ ریال بود.

اشاره

در روزهای شانزدهم و هفدهم بهمن‌ماه ۱۳۵۱، یعنی حدود ۴۷ سال قبل، در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران به‌منظور تجلیل از خدمات میرزا تقی‌خان امیرکبیر، مجلسی برای بررسی افکار و احوال وی همراه با نمایشگاه عکس، کتاب و روزنامه‌های آن روزگاران تشکیل شد. در این مجلس ۱۲ نفر از استادان دانشگاه و محققان عالی‌قدر، پیرامون شرح احوال زندگی امیر، وضعیت دارالفنون و چگونگی تأسیس آن، و سایر مطالب در همین ارتباط بیاناتی ایراد کردند که متن این سخنرانی‌ها به سعی و تلاش آقای قدرت‌الله روشنی زعفرانلو تدوین و توسط «انتشارات کتابخانه مرکزی دانشگاه» در سال ۱۳۵۴ به زیور طبع آراسته شد. در ادامه بخشی کوتاه و فشرده از هر مقاله به ترتیب که توسط سرکار خانم فاطمه قاضی‌ها ارائه می‌شود:

دکتر نصرت‌الله باستان:

✍️ خاطراتی از روزهای تحصیل در دارالفنون

آقای باستان خاطرات بسیاری از آن زمان نقل کرد، از جمله از سختگیری و جدیت معلم فارسی خود در دارالفنون، میرزا عبدالعظیم قریب، گفت: «اگر درس

او را یاد نمی‌گرفتیم، به‌قدری ما را مورد بی‌مهری قرار می‌داد و سر به سرمان می‌گذاشت و مورد استهزا و امان قرار می‌داد که مدت‌ها دستخوش متلک‌های سایر شاگردان می‌شدیم. به همین مناسبت من همیشه درس‌های او را شب پیش یاد می‌گرفتم...» متن این سخنرانی ۱۳ صفحه از کتاب را در برمی‌گیرد.

استاد دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی:

طرحی از چهره امیر کبیر در ادبیات فارسی

در روزگار امیر، ادبیات ما در حال و هوایی نبود که تجسم روشنی از شخصیت‌ها و قهرمانان تاریخی را در آن بتوان یافت. در آن زمان قلم در دست کسانی بود که اغلب جیره‌خوار بودند، یا مطلبی را می‌نوشتند که کسی را خوش آید، یا لاقلم چیزی نمی‌نوشتند که کسی را بد آید. با این تفصیل تکلیف شعرای معاصر امیر با او معلوم است. البته امیر ضرری نکرده از اینکه نامش به‌اندازه حاجی میرزا آقاسی و میرزا آقاخان نوری در دیوان شعرای آن عصر نیامده است. ولی شعر بعد از مشروطه از امیر غافل نبوده، چنانچه ملک‌الشعرا بهار سروده است:

سرچشمه فین بین که در آن آب روان است

نه آب روان است که جان است روان است

به هر روی بعد از انقلاب مشروطه و ضعف دربار قاجار، سرنوشت امیر پایگاهی می‌شود برای تاختن به خاندان قاجار و جامعه ادب و تاریخ ایران چهره یک نابغه از امیر می‌سازد؛ نابغه‌ای که مظلومی بی‌سرنوشت است. بنابراین سال‌ها وقت لازم بود تا غبار کینه‌ها فرو نشیند و هم‌ولایت‌هایی چون اقبال آشتیانی پدید آیند تا خالی از حب و بغض‌ها، به تدوین احوال امیر بپردازند. حتی در گوشه پاریز هم، شاعری گمنام داستان تشویق امیر را از یک سماورساز اصفهانی به نظم درآورد. ولی حق آن است که گفته شود، شعر فارسی به‌خصوص در مورد امیر کبیر به‌طور کلی کوتاه آمده و جای قابل‌ی برای او در سینه خود نگشوده است.

این مقاله با ارزش، ۱۹ صفحه از این مجموعه را در برمی‌گیرد.

مهدی بامداد:

اهمیت امیر کبیر در تاریخ ایران

گاه دیده شده است که بعد از قرن‌ها ستاره‌ای در آسمان ایران درخشان می‌شود، اما به‌زودی از میان می‌رود و از انتظار ناپدید می‌شود. امیر کبیر از جمله

در روزگار امیر، ادبیات ما در حال و هوایی نبود که تجسم روشنی از شخصیت‌ها و قهرمانان تاریخی را در آن بتوان یافت

سرهنگ شیل،
وزیرمختار انگلیس
در آن زمان که
عامل اصلی سقوط
امیر بود

آن ستارگانی است که درخشیدن کرد، اما خیلی زود از انظار ناپدید شد. یکی از کارهای برجسته او تنظیم بودجه و تعدیل هزینه و درآمد کشور بود. و بالاتر از همه، برانداختن رشوه‌خواری در ایران بود. چنانچه رشوت‌ستان و رشوت‌دهنده را به مصداق این حدیث «لعن الله الراشی والمرثی والرائش» سخت بازخواست می‌کرد. چنان‌که سرهنگ شیل، وزیرمختار انگلیس در آن زمان که عامل اصلی سقوط امیر بود، به وزیر خارجه دولت متبوع خود می‌نویسد: «پول دوستی که خوی ملی ایرانیان است، در وجود امیر بی‌اثر است». ژول ریشار فرانسوی نیز که در زمان امیر در ایران بود، در بخشی از یک نامه به دوستش چنین می‌نویسد: «من می‌توانم از روی دلیل ثابت کنم که قتل امیر بالاترین خیانت به مملکت و بزرگ‌ترین خسارتی است که وارد آمده و شاه به‌واسطه این ارتکاب خود تکان سختی به تخت سلطنت قاجار داده است.» در این مقاله از قول بعضی فرنگی‌های دیگر در مورد امیر مطالبی آمده است.

این مقاله حدود ۱۷ صفحه است و دارای مطالب بسیار ارزنده و مستند.

دکتر محمدحسین ادیب:

یادگارهایی از دارالفنون

در این مقاله خاطرات بسیاری، تلخ و شیرین از دارالفنون نقل شده‌اند که به کوتاه‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود: روزی **عزیزالسلطان** (ملیجک) با بچه‌هایی روی بام مجاور دارالفنون کفتربازی می‌کردند که سنگی از دست آن‌ها توی مدرسه فرود آمده و به سر یکی از شاگردان اصابت و موجب شکستن سر شاگرد می‌شود. ادیب‌الدوله که جد نویسنده مقاله حاضر است، می‌فرستد آن بچه‌ها را آورده و تنبیه می‌کند. شخصی که در همان زمان نزد ناصرالدین‌شاه حضور داشته، نقل کرده که ملیجک آمد و کلاهش را زد به زمین و گفت: ادیب‌الدوله بچه‌های مرا کتک زده! ناصرالدین‌شاه یک نفر را می‌فرستد دارالفنون تا ببیند داستان از چه قرار است. آن شخص رفت و پس از مدتی طولانی که برگشت گفت: ادیب‌الدوله گفت مدرسه مال اعلاحضرت است و شاگردان اینجا هم فرزندان اعلاحضرت هستند. سنگی انداختند، سر یکی را شکستند و من سنگ‌انداز را تنبیه کردم. ناصرالدین‌شاه به عزیزالسلطان می‌گوید: عزیز جان برو بگو سنگ نیندازند، ما هم از ادیب‌الدوله می‌ترسیم (گویا ادیب‌الدوله قد رشیدی داشته و ناصرالدین‌شاه گاه این نکته را به طنز بیان می‌کرده است).

این مقاله حاوی مطالب جالب و شنیدنی ۱۲ صفحه از کتاب را در برمی‌گیرد.

اقبال یغمایی:

کتاب بنای دارالفنون

میرزا رضای مهندس یکی از پنج نفر محصلی بود که عباس میرزا نایب‌السلطنه به اروپا اعزام کرد. او طی چهار سال اقامت در لندن رشته مهندسی را با موفقیت تمام به پایان رساند و به ایران بازگشت. امیر زمین پهناوری را که نزدیک کاخ‌های سلطنتی بود، برای بنای دارالفنون مناسب دانست و پس از جلب موافقت ناصرالدین‌شاه بیست ساله، از میرزا رضا مهندس باشی تبریزی خواست تا نقشه جامع دارالفنون را تهیه کند. او هم با تصوری که از نقشه عمارت و «سربازخانه ولیچ» انگلستان داشت، نقشه دارالفنون را طرح و آماده کرد. محمدتقی معمار از روی این نقشه بنای دارالفنون را آغاز کرد و در نیمه دوم سال ۱۲۶۷ق ساختن اتاق‌های جانب شرقی تکمیل شد. امیر از روی شوقی که به پیشرفت این کانون علمی داشت، گاه و بی‌گاه به آنجا سرکشی می‌کرد و موانع را از میان برمی‌داشت. تا اینکه با ادامه این امر، در ربیع‌الثانی سال ۱۲۶۹، حدود یک سال پس از قتل امیر، کار بنایی دارالفنون به پایان رسید. بعدها معلوم شد که مدرسه به اتاق‌های دیگری نیاز دارد و اقداماتی صورت گرفت. این مقاله ۹ صفحه از مطالب کتاب را در برمی‌گیرد.

دکتر غلامعلی رعدی آذرخشی:

کتاب چند پرسش درباره امیر کبیر

عزل و قتل این مصلح شجاع و عقیم مانند اقدامات امیدبخش او، بزرگ‌ترین فاجعه دوره قاجاریه بود و مسلماً تأثیر شوم آن در سرنوشت کشور، از معاهده ترکمانچای و بدفرجامی لشکرکشی به هرات کمتر نبوده است. آیا امیر کبیر واقعاً نابغه بود؟ یا اینکه اوضاع و احوال قبل از صدور تش و همچنین عزل ناگهانی و توطئه قتلش باعث این همه شهرت او شده است؟ جواب من این است: هر چه که درباره هوش و نبوغ امیر گفته شده است، با حقیقت واقع مطابقت دارد. همه خار جیان و مأموران سیاسی بیگانه که از ۲۰ سالگی امیر با او در پترزبورگ، مسکو، ارزروم ترکیه و تهران سر و کار داشته‌اند، هوش سرشار، قوت اراده، کاردانی، حس مسئولیت و دلیری او را ستوده‌اند. چنانچه رابرت واتسن، منشی سفارت انگلیس در آن زمان، می‌نویسد: «امیر تنها مردی بود که کفایت، وطن‌پرستی، قدرت نفس و پاکیزه‌دامنی را یکجا داشت.»

اگر روزگار به او مهلت می‌داد، نام او در ردیف مصلحان بزرگی که توانستند مقاصد عظیم خود را عملی سازند، ثبت می‌شد. از مجموع اسناد و قرائن چنین

عزل و قتل این
مصلح شجاع
(امیر کبیر) و عقیم
ماندن اقدامات
امیدبخش او،
بزرگ‌ترین فاجعه
دوره قاجاریه بود

برمی‌آید که در فراهم آمدن مقدمات عزل امیر از صدارت، عوامل متعدد و گاهی متضاد دست‌به‌دست داده‌اند که به شرح و تفصیل این عوامل پرداخته است و در دو بند نتیجه می‌گیرد که بخشی از بند اول آن بدین شرح است: علاوه بر شخص ناصرالدین‌شاه که به علت غرور جوانی و رنجش از امیر، فرمان عزل او را صادر کرد، دسیسه‌های مهد علیا و میرزا آقاخان نوری و درباریان از طرفی، و تحریکات دولت‌های استعمارگر از طرف دیگر که مخالف سروسامان یافتن وضع ایران بودند، در این عزل مؤثر بوده است.

این مقاله ۷۰ صفحه‌ای بخش بزرگی از کتاب را شامل می‌شود و حاوی مطالبی قابل استناد است.

دکتر محمد اسماعیل رضوانی:

روزنامه‌نگاری در عهد امیرکبیر

اولین شماره روزنامه
وقایع اتفاقیه به
همت امیرکبیر و
روز جمعه پنجم
ربیع‌الثانی سال
۱۲۶۷ (۱۸۵۱)
میلادی) انتشار
یافت

«امیر در امر روزنامه چنان بنیای استوار کرد که پایدار ماند و هنوز هم روزنامه رسمی کشور که متصدی انتشار آن وزارت دادگستری است، دنباله روزنامه امیرکبیر، یعنی وقایع اتفاقیه است. امیر در امر روزنامه مبتکر و مبدع نبود، زیرا ۱۴ سال قبل از آن میرزا صالح شیرازی کازرونی نشریه ماهانه بدون عنوانی منتشر کرد که خودش آن را کاغذ اخبار می‌خواند ...

به هر حال اولین شماره روزنامه وقایع اتفاقیه به همت امیرکبیر و روز جمعه پنجم ربیع‌الثانی سال ۱۲۶۷ (۱۸۵۱ میلادی) انتشار یافت و فاصله آن با انتشار اولین روزنامه در جهان (۱۶۱۵ میلادی-آلمان) ۲۳۶ سال است. ولی با روزنامه میرزا صالح ۲۲۲ سال فاصله دارد. بنا به رایج اگر این روزنامه هفتگی به‌طور مرتب چاپ شده باشد که قطعاً این‌طور بوده، حداکثر ۴۰ شماره به نظر امیر رسیده است.

در سال ۱۲۹۹ق (۱۸۸۱) دارالفنون روزنامه‌ای منتشر کرد به نام «دانش» که اولین شماره آن در ۲۳ رجب ۱۲۹۹ انتشار یافته و تا صفر ۱۳۰۰ ادامه داشته است. ماهی دو شماره و مجموعاً ۱۴ شماره از آن منتشر شد و توزیع آن رایگان بود. این مقاله ۱۲ صفحه است.

دکتر عباس زریاب خوئی:

نامه‌های موجود از امیرکبیر

این مقاله درباره نامه‌هایی است که امیرکبیر به ناصرالدین‌شاه نوشته و در کتابخانه مجلس شورای ملی محفوظ‌اند. ظاهراً ناصرالدین‌شاه همه این نامه‌ها را

نگه می‌داشت. بنابراین اگر صدارت امیر را از روی روز حساب کنیم، کمی بیش از ۱۱۰۰ روز خواهد بود و باید مجموع این نامه‌ها بیش از ۱۱۰۰ باشد. زیرا ظاهر امر می‌رساند که امیر حداقل روزی یک نامه به شاه می‌نوشته است. حدود ۲۶۰ برگ از این نامه‌ها به کتابخانه مجلس رسیده است. از این نامه‌ها مرحوم عباس اقبال و دکتر فریدون آدمیت استفاده کرده‌اند. مخصوصاً دکتر آدمیت در کتاب «امیر کبیر و ایران» در روشن ساختن زندگی و سیاست امیر و روابط او با ناصرالدین‌شاه از این نامه‌ها بهره‌گرفته است. «آقای زریاب خوئی، بعد از شرح چگونگی نامه‌ها به محتوای آن‌ها و شرح و تفسیر نامه‌ها پرداخته است.

این مقاله حاوی ۱۲ صفحه مطالب با ارزش درباره موضوع فوق است.

دکتر منوچهر ستوده:

تهرانی که امیر کبیر در آن می‌زیست

«هسته مرکزی ارگی که امیر کبیر در آن رفت و آمد داشت، پس از سال ۹۸۸ به امر شاه‌عباس ایجاد شد. او دستور داد در مدخل شمال شهر، در مدخل «باروی شاه طهماسبی»، چهارباغ و چنارستانی احداث کنند. در زمان آغا محمدخان، ارگ سلطنتی هنوز در شمال تهران بود. در سال ۱۲۶۷ به دستور امیر قلعه‌ارگ تجدید عمارت شد و به معماری عبدالله‌خان معمارباشی کوجه‌ها کالسکه‌رو شدند...»

مقاله حاوی ۷ صفحه است.

استاد محمد محیط طباطبایی:

دارالفنون و امیر کبیر

«امیرنظام همین‌که از برقراری نظم و امنیت داخلی که پس از جلوس ناصرالدین‌شاه در خراسان، اصفهان و فارس بر هم خورده بود، تا حدی آسوده‌خاطر شد، برای عملی ساختن اندیشه بزرگ خود که همانا ایجاد مدرسه بود، دست به کار شد. نامی که در دستور استخدام معلمان برای مدرسه نوبنیاد ذکر شد، «مکتبخانه پادشاهی»، نظیر «مکتبخانه سلطانی اسلامبول» بود. ولی بعد از آن در مراسلات دیگر آن را «مدرسه نظامیه» خوانده‌اند. اما روزنامه وقایع اتفاقیه یک هفته بعد از افتتاح مدرسه، آن را موسوم به «دارالفنون» می‌نویسد. امیرنظام انتظار ورود معلمان خارجی را برای افتتاح مدرسه می‌کشید که روزنامه وقایع اتفاقیه در شماره ۴۲ مورخ ۲۶ محرم ۱۲۶۸، خبر عزل و خلع میرزا تقی‌خان فراهانی را پیش از عنوان خبر ورود معلمان اتریشی مدرسه روی همان ورق چاپ کرد.»

این مقاله حاوی ۸ صفحه است.



حسین محبوبی اردکانی:

رابطهٔ امیر کبیر با رجال عصر خود

«در موضوع روابط امیر کبیر با رجال زمان خودش مطلب زیادی نمی‌توان گفت. زیرا با وجود تحقیقاتی که دربارهٔ این مرد بزرگ شده، هنوز مسائل بسیاری از جمله زندگی خصوصی او پیش از رسیدن به صدرات مجهول است. قدر مسلم این است که امیر برای گردانندگان حکومت در تبریز وجود مغتنمی بوده‌است، زیرا پس از سقوط قائم‌مقام همهٔ کسانی که روی کار آمدند، از بستگی او به خاندان وزیر پیشین اطلاع داشتند و او را مانند سایر بستگان به این خانواده از میان بردند و احتمالاً مؤثرترین کس در آن باب امیر نظام زنگنه بوده که شخص دوم در آذربایجان محسوب می‌شده‌است. از نظر روابط با معاصرینش، چون از همه نمی‌شود سخن گفت، به ذکر چند مورد بارز اکتفا می‌شود.

نخست از چراغ علی‌خان زنگنه که در سفر عثمانی همراه امیر بود. او پس از رسیدن امیر به صدارت، مأمور مذاکره با حسن‌خان سالار شد و آن‌گاه نایب الحکومهٔ اصفهان گشت و تا بر سرکار بود، آثار لیاقت از او دیده می‌شد. از این رو از محارم امیر بود. دیگر، روابط امیر با سید جعفر خان مشیرالدوله است. سید جعفر خان پسر وزیر تبریز، از بستگان قائم‌مقام، تحصیل کردهٔ خارج بود که در دورهٔ عباس میرزا فردی متعین محسوب می‌شد. مسلماً او و امیر یکدیگر را خیلی خوب می‌شناخته‌اند.»

این مقاله حاوی ۷ صفحه است.

دکتر محمود نجم‌آبادی:

طب دارالفنون و کتاب‌های درسی آن

دکتر پولاک اولین معلم طب و جراحی در ایران است که قریب ۱۰ سال در ایران سمت استادی دارالفنون را داشت. مترجمش، محمدحسن خان قاجار، از محصلان اعزامی محمدشاه به فرنگستان بود. خود پولاک نیز فارسی را آموخت. پولاک را تألیفاتی چند بوده‌است که فارسی آن‌ها در دارالفنون تدریس می‌شد؛ از قبیل کتاب تشریح، کتاب جراحی در (دو جلد)، کتاب جلاء العیون در چشم‌پزشکی، کتاب طب نظامی و کتاب مفردات طب. بعد از او دکتر فوکاتی بود که یک سال در ایران شیمی و داروسازی تدریس کرد. دکتر تولوزان، دکتر فوریه، دکتر شنیدر و تعدادی دیگر هم بودند که به شرح حال بعضی از آن‌ها و کتاب‌های مربوط در این مقاله پرداخته شد است.

این مقاله حاوی ۳۵ صفحه است.

دکتر پولاک اولین معلم طب و جراحی در ایران است که قریب ۱۰ سال در ایران سمت استادی دارالفنون را داشت

حسن قاسم‌خان هزاوه‌ای، از خویشان امیرکبیر:

پدران امیرکبیر و اقوامش اصلاً هزاوه‌ای‌الاصل و فراهانی بودند، و هزاوه از بزرگ‌ترین دهات فراهان اراک بوده است. محمد قربان، پدر امیر، دو پسر داشت: یکی به‌نام محمدتقی (امیرکبیر)، دومی به‌نام حسن (میرزا حسن خان وزیر نظام) که در زمان صدرات برادرش میرزا تقی‌خان امیرکبیر، حاکم شهر اراک بوده است. از مرحوم امیرکبیر یک پسر و دو دختر از همسر هزاوه‌ای‌اش (دخترعمویش حاج شهباز) که به او «جان جان خانم» می‌گفته‌اند، باقی مانده است.

پدران امیرکبیر
و اقوامش اصلاً
هزاوه‌ای‌الاصل و
فراهانی بودند، و
هزاوه از بزرگ‌ترین
دهات فراهان اراک
بوده است

فرزند ذکور امیر، احمدخان، ملقب به «ساعداالملک» بوده است. از دخترهای خانم هزاوه‌ای امیر، یکی را به عقد عزیزخان که معروف به «سردار کل» بوده است، درآوردند. دختر دومش نیز به عقد میرزا رفیع خان مؤتمن در آمد.

کربلایی قربان، پدر امیر، در خانه پدری خود در محله پایین هزاوه در دامنه یال قاضی سکونت داشته و نقل است که نامبرده مردی با ایمان و مورد احترام همه مردم هزاوه بوده است. آقای عزیزالله احتشام زاده که خود نوه قائم‌مقام بوده است، درباره محمد قربان چنین می‌گوید: میرزاعیسی قائم‌مقام برای انجام کارهایش به این فکر افتاد که به شخص با ایمان، درستکار، باهوش، کاردان و حتی نفوذداری در ده هزاوه محتاج است که بتواند با کمال صداقت برای او انجام وظیفه کند و مطابق تصور و بررسی‌هایش کسی مناسب‌تر و کاردان‌تر از کربلایی قربان به فکرش نمی‌رسد. پس او را فرا می‌خواند. قائم‌مقام علت احضار او را مطرح می‌کند و کربلایی قربان به‌عنوان ناظر مشغول انجام وظیفه می‌شود. می‌گویند صداقت و درستکاری کربلایی قربان در منزل میرزاعیسی قائم‌مقام به حدی بوده که به هر نقطه‌ای از کشور سفر می‌کرده، او را با خودش می‌برده است.

این مقاله حاوی ۴۰ صفحه است که به طرز جالبی اصل و نسب، کودکی و خویشاوندان امیر را مورد بررسی قرار می‌دهد.

در نهایت، علاوه بر غلطنامه و فهرست انتشارات دانشگاه تهران، ۲۶ صفحه تصویرهای امیرکبیر و بعضی از معلمان و رؤسای دارالفنون، و اسناد و تصویرهای روزنامه‌های آن زمان پیوست شده است.

